

جغرافیای فقر و ثروت*

نویسنده: جفری دی. ساچس، آندره دی. ملینگر و جان ال. گالوپ

Jeffrey D. Sachs, Andrew D. Mellinger, and John L. Gallup

ترجمه: مهدی دهقان

چرا بعضی کشورها فوق‌العاده ثروتمند و بعضی دیگر به طور وحشتناکی فقیر هستند؟ از اواخر قرن هجدهم یعنی زمانی که آدام اسمیت، اقتصاددان اسکاتلندی، در کار مستند خود تحت عنوان «ثروت ملل» به این موضوع پرداخت، نظریه‌پردازان اجتماعی مسحور این سؤال شدند. اسمیت استدلال کرد که بهترین رهنمود برای رفاه و خوشبختی، اقتصاد بازار آزاد است که در آن دولت به آزادی کامل مشاغل اجازه می‌دهد تا سود زیادی حاصل شود. طی دو قرن گذشته، فرضیه اسمیت به وسیله موفقیت‌های چشمگیر کشورهای سرمایه‌داری در آمریکای شمالی، اروپای غربی و آسیای شرقی، و ناکامی غم‌انگیز برنامه‌ریزی‌های سوسیالیستی در اروپای شرقی و شوروی سابق، اثبات شده است.

با این همه اسمیت فرضیه مهم دیگری را نیز ارائه داد: اینکه جغرافیای طبیعی یک منطقه می‌تواند بر عملکرد اقتصادی آن تأثیر بگذارد. او معتقد بود که اقتصاد مناطق ساحلی به خاطر دسترسی آسان آنها به تجارت دریایی، بر اقتصاد مناطق محصور در خشکی برتر است. اگرچه امروزه بسیاری از اقتصاددانان از فرضیه اسمیت در رابطه با رفاه ناشی از بازار آزاد پیروی می‌کنند، اما آنها تمایل داشته‌اند تا به نقش جغرافیا بی‌توجه باشند. آنها به طور بی‌چون و چرا فرض می‌کنند که تمام قسمت‌های جهان دارای موقعیت‌های برابری برای رشد اقتصادی و توسعه بلندمدت هستند و وجود تفاوت در موفقیت‌ها، نتیجه تفاوت در مؤسسات و سازمان‌ها می‌باشد. یافته‌های ما که بر پایه اطلاعات موجود و روش‌های تحقیق جدید است چیز دیگری را نشان می‌دهد. ما دلایل محکمی را یافته‌ایم مبنی بر اینکه جغرافیا نقش مهمی را در شکل‌گیری توزیع درآمد جهانی و رشد اقتصادی ایفا می‌کند.

درست همان‌طور که اسمیت پیش‌بینی کرده بود، مناطق ساحلی و جاهای نزدیک به آبراهه‌های قابل کشتیرانی، نسبت به مناطق محصور در خشکی بسیار ثروتمندتر و پرجمعیت‌تر هستند. علاوه بر این، اقلیم یک منطقه نیز می‌تواند توسعه اقتصادی آن را تحت‌تأثیر قرار دهد. ملت‌های واقع در مناطق آب و هوایی حاره‌ای نسبت به ملت‌هایی که در آب و هوای معتدل واقع شده‌اند، با میزان بیشتری از بیماری‌های مسری و سطح پایین‌تر بهره‌وری کشاورزی مواجه هستند. همین موضوع در مورد مناطق بیابانی نیز صدق می‌کند. نواحی بسیار فقیر دنیا آنهایی هستند که با دو نقیصه مواجه هستند: فاصله از تجارت دریایی و اکولوژی حاره‌ای یا بیابانی.

یک خواننده شکاک که با مبانی جغرافیا آشنا باشد ممکن است این جمله را اظهار کند: خوب مگر همه اینها عادی نیست؟ ما سه پاسخ را ارائه می‌دهیم. اول اینکه ما فراتر از مبانی رفته‌ایم و به وسیله یک روش نظام‌یافته، از جغرافیا، سیاست‌های اقتصادی و دیگر عواملی که موفقیت ملت‌ها را تعیین می‌کنند کمک گرفته‌ایم. ما ابزار تحقیق مورد استفاده جغرافیدانان (از جمله نرم‌افزارهای جدیدی که می‌توانند نقشه تفصیلی از تراکم جمعیت جهان را به‌وجود آورند) را با روش‌ها و

معادلات اقتصاد کلان ترکیب کرده‌ایم. دوم اینکه درس‌های مقدماتی جغرافیا ارزش تکرار کردن را دارند زیرا اغلب اقتصاددانان آنها را فراموش کرده‌اند. حتی در دهه گذشته قسمت اعظم مقالات نوشته شده در مورد توسعه اقتصادی، آشکارترین واقعیت‌های جغرافیایی را نادیده می‌گرفتند.

سوم اینکه اگر یافته‌های ما حقیقت داشته باشند، خطمشی‌های در نظر گرفته شده اهمیت دارند. برنامه‌های کمکی برای کشورهای درحال توسعه مجبورند اصلاح کردند تا به طور ویژه‌ای بتوان به مسائل تحمیل شده به وسیله جغرافیا پرداخت. به خصوص ما تلاش کرده‌ایم تا استراتژی‌های جدیدی را تدوین کنیم که این استراتژی‌ها می‌توانند به کشورهای واقع در مناطق حاره‌ای کمک کنند تا بهره‌وری کشاورزی آنها افزایش یافته و شیوع بیماری‌هایی نظیر مالاریا کاهش یابد.

تقسیم جغرافیایی

بهترین شاخص رفاه، سرانه تولید ناخالص ملی (GNP) است که از مجموع ارزش تولید اقتصادی یک کشور تقسیم بر جمعیت آن بدست می‌آید. نقشه‌ای که توزیع جهانی سرانه GNP را نشان می‌دهد به طور مستقیم دلالت بر شکاف وسیع بین کشورهای فقیر و ثروتمند دارد. دقت شود که قسمت اعظم فقیرترین کشورهای جهان در منطقه مدارگان (منطقه‌ای بین مدار راس‌السرطان و مدار راس‌الجدی) قرار دارند. در مقابل، ثروتمندترین کشورها در مناطق معتدله واقع‌اند.

تصویر دقیق‌تر این تقسیم جغرافیایی می‌تواند به وسیله تعریف مناطق حاره‌ای به وسیله اقلیم (بیش از عرض جغرافیایی) حاصل شود. دو تن از اقلیم‌شناسان آلمانی به نام‌های ولادیمیر پی کوپن و رودولف گیگر، اقلیم جهان را در پنج گروه طبقه‌بندی کردند. این پنج گروه عبارتند از:

۱. منطقه حاره‌ای - جنب حاره‌ای (که بعداً به عنوان منطقه حاره‌ای به آن اشاره می‌شود).
۲. منطقه بیابانی - استپی (بیابانی)،
۳. منطقه معتدله،
۴. منطقه کوهستانی (سرد) و
۵. منطقه قطبی.

این مناطق به وسیله اندازه‌گیری‌های درجه حرارت و بارش مشخص شده‌اند. ما در تحلیل‌های خود از بررسی منطقه قطبی به جهت اینکه این منطقه غیرمسکونی می‌باشد خودداری کرده‌ایم.

در میان ۲۸ کشوری که به وسیله بانک جهانی به عنوان کشورهای دارای درآمد بالا طبقه‌بندی شده‌اند (کشورهایی با جمعیت حداقل ۱ میلیون نفر) فقط هنگ‌کنگ، سنگاپور و قسمتی از تایوان در منطقه حاره‌ای قرار دارند که فقط ۲ درصد جمعیت مناطق با درآمد بالا را نشان می‌دهد. تقریباً همه کشورهای واقع در منطقه معتدله

دارای اقتصادی با درآمد بالا (مانند آمریکای شمالی، اروپای غربی، کره و ژاپن) یا اقتصادی با درآمد متوسط نظیر کشورهایی که در گذشته تحت سیاست‌های سوسیالیستی بودند (مانند اروپای شرقی، شوروی سابق و چین) می‌باشند. علاوه بر این در بعضی کشورها هر دو اقلیم معتدله و حاره‌ای قرار دارد. مثلاً قسمت اعظم برزیل در منطقه حاره‌ای قرار دارد اما ثروتمندترین بخش آن (یعنی استان‌های جنوبی‌تر) در منطقه معتدله واقع است.

اهمیت دسترسی به تجارت دریایی نیز در نقشه جهانی سرانه GNP واضح است. مناطق دور از دریا نظیر کشورهای آمریکای جنوبی، آفریقایی و آسیایی که به وسیله خشکی محصور شده‌اند، نسبت به کشورهای هم‌تای خود که به سواحل دسترسی دارند، به طور قابل ملاحظه‌ای فقیرتر هستند. حتی اختلافات بین مناطق ساحلی و داخلی در نقشه جهانی که بر پایه تراکم GNP مشخص شده است (یعنی مقدار درآمد اقتصادی در هر کیلومتر مربع) آشکارتر می‌شود. با استفاده از نرم‌افزار سیستم اطلاعات جغرافیایی، سطح خشکی جهان به بخش‌های ۵ دقیقه‌ای ۵ دقیقه‌ای (حدود ۱۰۰ کیلومتر مربع در استوا) تقسیم شده است. با ضرب کردن تراکم جمعیت هر بخش در سرانه GNP آن می‌توان تراکم GNP هر بخش را برآورد نمود. زمانی که برآوردهای ناحیه‌ای در دسترس نیست، محققان می‌توانند میانگین‌های ملی سرانه GNP را مورد استفاده قرار دهند. برای معنی‌دار کردن داده‌ها، ما نواحی جهان را به طبقات گسترده‌ای که به وسیله اقلیم و مجاورت با دریا مشخص شده‌اند، گروه‌بندی کرده‌ایم. ما نواحی‌ای را که در محدوده ۱۰۰ کیلومتری ساحل دریا یا آبراهه‌های قابل کشتیرانی (رودخانه، دریاچه، یا کانالی که در آن کشتی‌های اقیانوس‌پیما بتوانند حرکت کنند) قرار دارند «نواحی نزدیک دریا» و در غیر این صورت «نواحی دور از دریا» می‌نامیم. در هر یک از مناطق اقلیمی که مورد تحلیل قرار داده‌ایم، هم نواحی نزدیک دریا و هم نواحی دور از دریا می‌تواند وجود داشته باشد یعنی به طور کلی ۸ گروه ناحیه وجود دارد. جزئیات مورد بررسی، الگوهای جالبی را نشان می‌دهند. در سطح جهانی، تولیدات به طور عمده در نواحی ساحلی مناطق اقلیمی معتدله متمرکز شده‌اند. نواحی نزدیک به دریا در منطقه معتدله فقط ۸/۴ درصد از سطح مسکونی را شامل می‌شوند، اما ۲۲/۸ درصد جمعیت جهان را در خود نگه داشته و ۵۲/۹ درصد از GNP جهان را به خود اختصاص داده‌اند. در این نواحی درآمد سرانه ۲/۳ برابر بیشتر از متوسط جهانی است. در مقابل، نواحی دور از دریا در منطقه حاره‌ای بسیار فقیرتر هستند. چنانکه سرانه GNP آنها حدود یک سوم متوسط جهانی می‌باشد.

تفسیر الگوها

ما در تحقیق خود سه شیوه مهمی را که در جغرافیا بر توسعه اقتصادی تاثیر می‌گذارد مورد بررسی قرار داده‌ایم. نخست همان طور که آدام اسمیت متذکر شده

بود، نظام‌های اقتصادی از لحاظ تسهیلاتی که برای حمل و نقل کالا، انسان و عقاید فراهم می‌کنند، با همدیگر متفاوتند. به علت اینکه تجارت از طریق دریا نسبت به تجارت از راه خشکی و هوا هزینه کمتری دارد بنابراین نظام‌های اقتصادی نزدیک خطوط ساحلی نسبت به نظام‌های اقتصادی موجود در پسرکانه‌ها دارای امتیازات بیشتری می‌باشند. برای مثال هزینه هر کیلومتر تجارت از راه خشکی در آفریقا بسیار بیشتر از هزینه‌ای است که برای تجارت دریایی در بنادر آفریقایی پرداخت می‌شود. در اینجا ویژگی‌هایی وجود دارد که ما به تازگی آنها را یافته‌ایم: هزینه حمل و نقل یک کانتینر ۶ متری به وسیله کشتی از روتردام هلند تا دارالسلام تانزانیا (با فاصله هوایی ۷۳۰۰ کیلومتر) حدود ۱۴۰۰ دلار است. اما هزینه حمل و نقل همین کانتینر از طریق خشکی و بین دارالسلام تا کیگالی در رواندا (با فاصله جاده‌ای ۱۲۸۰ کیلومتر) حدود ۲۵۰۰ دلار یا تقریباً دو برابر بیشتر از مورد قبلی می‌باشد.

مورد دوم، جغرافیا بر شیوع بیماری تاثیر می‌گذارد. بسیاری از انواع بیماری‌های واگیردار در مناطق حاره‌ای و جنب حاره‌ای رواج دارند. اگر چه در قرن گذشته شیوع مالاریا به طور پراکنده به طرف شمال و تا «بستون» رخ داد اما این بیماری هرگز نتوانست جای پای دائمی را در مناطق معتدله بدست آورد، زیرا زمستان‌های سرد به طور طبیعی باعث کنترل پشه (عامل انتقال بیماری) می‌شوند. زمستان می‌تواند به عنوان موثرترین عامل که در سلامت عموم دخالت دارد به حساب آید. بسیار مشکل‌تر است که بیماری مالاریا را در نواحی حاره‌ای کنترل نمود زیرا در آنجا انتقال بیماری در طول سال اتفاق می‌افتد و قسمت زیادی از جمعیت را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

براساس اطلاعات سازمان بهداشت جهانی، هر سال حدود ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیون مورد بیماری مالاریا به ثبت رسیده است که تقریباً همگی در منطقه بین‌المدارین متمرکز می‌باشد. بیماری به قدری در این منطقه متداول است که هیچ‌کس به طور دقیق نمی‌داند چه تعداد از انسان‌ها در هر سال به خاطر این بیماری جان خود را از دست می‌دهند (حداقل ۱ میلیون و شاید بیش از ۲/۳ میلیون نفر). بیماری گسترده و مرگ و میرهای زودرس با کاهش قابل ملاحظه بهره‌وری کارگران، به طور آشکاری مانع از موفقیت اقتصادی ملت‌ها می‌شود. همچنین تاثیرات بلندمدتی نیز وجود دارد که ممکن است در طول زمان از طریق بازتاب‌های گوناگون اجتماعی تقویت شود.

مثلاً شیوع بسیار زیاد بیماری می‌تواند ساختار سنی جمعیت یک کشور را تغییر دهد. جوامعی با سطوح بالای مرگ و میر کودکان تمایل دارند که سطح بالایی از باروری را داشته باشند: مادران، کودکان زیادی را به دنیا می‌آورند تا حداقل تعدادی از آنها برای رسیدن به بزرگسالی باقی بمانند. بنابراین کودکان جوان سهم بزرگی از جمعیت آن کشور را خواهند داشت. با وجود کودکان بسیار، خانواده‌های فقیر نمی‌توانند برای آموزش هر یک از آنها سرمایه‌گذاری کنند. همچنین باروری زیاد



نقش زنان را در جوامع محدود می‌کند، زیرا پرورش کودکان زمان زیادی از عمر آنها را مشغول می‌کند.

سوم اینکه جغرافیا بر بهره‌وری کشاورزی تاثیر می‌گذارد. از میان غلات مهم یعنی گندم، ذرت و برنج، گندم فقط در اقلیم‌های معتدل پرورش می‌یابد، و به طور کلی بازدهی محصول ذرت و برنج در اقلیم‌های معتدل و جنب حاره‌ای بسیار بیشتر از مناطق حاره‌ای است. به طور متوسط یک هکتار زمین در منطقه بین‌المدارین حدود ۲/۳ تن ذرت به عمل می‌آورد، در صورتی که یک هکتار زمین در منطقه معتدله حدود ۶/۴ تن محصول

می‌دهد. کشاورزی در محیط‌های پر باران حاره‌ای به خاطر آسیب‌پذیری خاک با مشکل مواجه می‌باشد: درجه حرارت‌های بالا باعث کانی‌سازی مواد آلی می‌شوند، و باران‌های شدید موجب شسته شدن و جدا گشتن کانی‌ها از خاک می‌گردند. در محیط‌های حاره‌ای که دارای فصول بارانی و خشک می‌باشند (نظیر سوانای آفریقا) کشاورزان باید با تلف شدن سریع رطوبت خاک در نتیجه درجه حرارت زیاد، نوسان شدید بارندگی، و حتی خطر خشکسالی، دست و پنجه نرم کنند. علاوه بر این محیط‌های حاره‌ای با هجوم متنوع آفت‌ها و انگل‌ها مواجه هستند که می‌توانند باعث از بین رفتن محصولات و دامها شوند.

تلاش‌های زیادی که به منظور بهبود تولیدات غذایی در نواحی حاره‌ای انجام شده است (کوشش‌هایی که در ابتدا به وسیله قدرت‌های استعماری و سپس در دهه‌های اخیر به وسیله مؤسسات خیریه انجام گرفته است) به شکست منتهی شده‌اند. معمولاً کارشناسان کشاورزی بدون هیچ دغدغه‌ای تلاش کرده‌اند تا روش‌های کشاورزی مناطق معتدله را به منطقه بین‌المدارین منتقل کنند و فقط به فکر مراقبت از دامها و محصولات و مبارزه علیه آفت‌ها، بیماری‌ها و موانع اقلیمی بوده‌اند. آنچه که مسئله را پیچیده‌تر می‌کند این است که تولید غذا در نواحی حاره‌ای تحت تاثیر شرایط زمین‌شناسی و توپوگرافی نیز قرار دارد که از مکانی به مکان دیگر فرق می‌کند. برای نمونه، جزیره جاوه زمین‌های حاصلخیز زیادی را فراهم نموده است زیرا خاک آتشفشانی آن نسبت به خاک‌های غیرآتشفشانی در جزایر مجاورش، کمتر از کاهش مواد مغذی صدمه می‌بیند.

شرایط متوسط یا نامساعد جغرافیایی می‌تواند به تفاوت‌های بزرگی در موفقیت‌های اقتصادی بلندمدت منجر شود. مثلاً کشاورزی مطلوب یا شرایط بهداشتی خوب ممکن است درآمد سرانه را در کشورهای منطقه معتدله افزایش دهد و از این رو ظرفیت اقتصادی آنها را بالا می‌برد. این رشد ممتد در چین کشورها را تشویق می‌کند تا محصولات و خدماتی را برای فروش در بازارهای بزرگتر و ثروتمندتر تولید کنند. در نتیجه ابداعات بیشتر، تولیدات اقتصادی افزایش می‌یابد و باز هم باعث برانگیخته شدن فعالیت ابتکاری بیشتری می‌شود. بنابراین امتیازات جغرافیایی متوسط از طریق ابداعات تقویت شده است.

در مقابل، تولید پایین غذا در هر مزرعه در نواحی حاره‌ای به کوچک شدن اندازه شهرهایی منجر می‌شود که معاش ساکنان آنها به پسرکرانه‌های کشاورزی وابسته است. با وجود جمعیت اندک در مناطق شهری، میزان پیشرفت تکنولوژی معمولاً آهسته‌تر است. بنابراین نواحی حاره‌ای با داشتن فعالیت‌های اقتصادی مبتنی بر تکنولوژی پایین کشاورزی، نسبت به نواحی معتدله که دارای صنایع و خدمات با تکنولوژی سطح بالا هستند، روستایی باقی می‌مانند.

با این همه باید تاکید کرد که عوامل جغرافیایی فقط قسمتی از این حکایت می‌باشند. مؤسسات اجتماعی و اقتصادی نیز در موفقیت اقتصادی بلندمدت مهم هستند. مخصوصاً آموزنده است که موفقیت نظام‌های اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد را با اقتصادهای سوسیالیستی در کشورهای همسایه‌ای که دارای ویژگی‌های جغرافیایی همانندی هستند، در زمان بعد از جنگ جهانی دوم مقایسه کنیم:

یافته‌های نویسندگان مقاله که بر دلایل محکمی استوار است نشان می‌دهد که جغرافیا نقش مهمی در شکل‌گیری توزیع درآمد جهانی و رشد اقتصادی ایفا می‌کند

کره جنوبی و شمالی، آلمان غربی و شرقی، جمهوری چک و اتریش و استونی و فنلاند. در هر یک از این موارد متوجه می‌شویم که سازمان‌های مبتنی بر بازار آزاد بسیار موفق‌تر از سوسیالیست‌ها عمل کرده‌اند. استنباط اصلی یافته‌های ما این است که سیاست‌گذاران باید توجه بیشتری به موانع رو به رشد مرتبط با جغرافیا مخصوصاً بهداشت ضعیف، بهره‌وری پایین کشاورزی و هزینه‌های بالای حمل و نقل داشته باشند. مثلاً نظام‌های اقتصادی واقع در نواحی حاره‌ای باید تلاش کنند تا تولیدات خود را به سوی بخش‌های صنعت و خدمات سوق دهند، زیرا شرایط

اقلیمی برای این بخش‌ها مزاحمت ایجاد نمی‌کند. کشورهای موفق منطقه حاره‌ای در جنوب شرق آسیا مخصوصاً مالزی به پیشرفت‌های چشمگیری در طی ۳۰ سال گذشته دست یافته‌اند که قسمتی از آن به خاطر پرداختن به مسائل بهداشت عمومی بوده و قسمتی نیز در نتیجه دور شدن اقتصاد آنها از کالاهای صادراتی وابسته به شرایط اقلیمی (کائوچو، نخل و دیگر کالاهایی از این قبیل) و توجه به کالاهای الکترونیکی، نیمه‌رسانا و دیگر بخش‌های صنعتی می‌باشد. آنها با تمرکز کردن جمعیت‌هایشان در مناطق ساحلی نزدیک مسیرهای دریایی بین‌المللی، و تا حدودی با بوجود آوردن شرایطی برای کنترل مالاریا و دیگر بیماری‌های حاره‌ای به موفقیت‌های خود دست یافتند. آفریقای جنوب حاره این چنین خوشبخت نیست: بیشتر جمعیت آن دور از سواحل قرار گرفته و شرایط اکولوژیکی آن برای کشاورزی و بهداشت انسان بسیار خشن می‌باشد.

اخیراً بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول (دو مؤسسه بین‌المللی که برای راهنمایی کشورهای در حال توسعه بسیار مؤثر هستند) بیش از اینکه به نیازهای تکنولوژیکی برای مبارزه با بیماری‌های حاره‌ای و بهره‌وری پایین کشاورزی توجه کنند، بر اصلاحات سازمانی (مثلاً بازدید از سازمان‌های اداری و مالیاتی کشورها) تاکید کرده‌اند. یکی از موانع دشوار این است که شرکت‌های دارویی هیچ‌گونه انگیزه‌ای برای پرداختن به مشکلات بهداشتی فقیران جهان ندارند. بنابراین ملت‌های ثروتمندتر باید تصمیم‌هایی اتخاذ کنند، تا رغبت شرکت‌ها را برای اقدامات مایه‌کوبی علیه بیماری‌های حاره‌ای افزایش دهند. ما دولت‌های ملل ثروتمند را مورد خطاب قرار داده‌ایم تا برای تحقیقات و توسعه بیشتر جهت خرید واکسن‌های مالاریا، ایدز و سل با قیمت مناسب از شرکت‌های دارویی اقدام کنند. همین‌طور، لازم است تا انگیزه بیشتری به شرکت‌های تحقیقاتی تکنولوژی زیستی و کشاورزی داده شود تا در مورد چگونگی افزایش تولید مزارع در نواحی حاره‌ای مطالعه کنند.

مسئلاً کشورهای فقیرتر دنیا منابعی را در اختیار ندارند تا از محدودیت‌های جغرافیایی رهایی یابند. کشورهای آفریقای جنوب صحرا درآمد سرانه‌ای حدود ۱ دلار در روز دارند. حتی موقعی که این کشورها به میزان ۳ یا ۴ درصد از GNP خود را برای بهداشت عمومی سرمایه‌گذاری کنند نتیجه آن فقط حدود ۱۰ تا ۱۵ دلار در هر سال برای هر نفر خواهد بود. مطمئناً این مقدار برای کنترل بیماری مالاریا کافی نیست چه رسد به مبارزه علیه دیگر بیماری‌های شایع نظیر ایدز و سل.

کوشش جدی در توسعه جهانی، تنها به سیاست‌های اقتصادی بهتر در کشورهای فقیر محدود نمی‌شود بلکه به مراتب حمایت‌های مالی بیشتر نیز از جانب کشورهای ثروتمند لازم است تا به غلبه کردن بر مشکلات ویژه‌ای که به وسیله جغرافیا تحمیل شده است، کمک کند. یک تخمین مقدماتی نشان می‌دهد که حتی با افزایش سرمایه‌گذاری خیرخواهانه حدود ۲۵ میلیارد دلار در هر سال (فقط ۰/۱ درصد از کل GNP کشورهای ثروتمند یا حدود ۲۸ دلار برای هر نفر) می‌توان باعث کاهش فوق‌العاده بیماری و افزایش زیادی در تولیدات غذایی کشورهای فقیر جهان شد.